

معرفی قطرات الحیات محمد امین دار کشمیری «اثری کمتر شناخته شده از سده یازدهم هجری»

کیهان نامجو^۱

مهدی فاموری^۲

جلیل نظری^۳

چکیده

یکی از با ارزش ترین و مهم ترین میراث های فرهنگی هر کشور، گنجینه عظیم نسخ خطی است. نسخه خطی قطرات الحیات اثر محمد امین دار کشمیری یکی از نسخه های خطی با ارزش قرن یازدهم هجری است. از این اثر که تاکنون مورد تصحیح و پژوهش قرار نگرفته، دو نسخه موجود است. نسخه اول به شماره ۷۸۶۶ متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران در ۲۵۳ برگ به خط نستعلیق نوشته شده و نسخه دوم که در تصحیح این اثر به عنوان نسخه بدل استفاده شده؛ نسخه عکسی شماره ۱۸۴ کتابخانه دانشگاه تهران که اصل آن گنج بخش با شماره ۸۶۱ گنج ۷۵۴/۲ با خط نستعلیق در ۳۴۸ برگ کتابت شده است. از آنجا که این اثر یکی از جمله آثاری است که در آن به مسائل تصوف اسلامی و سیر و سلوک و همچنین معتقدات، اصول و مشایخ فرقه نقشبندیّه پرداخته شده است، می توان آن را اثری درخور توجه به حساب آورد که با تصحیح و تعلیقات آن می توان ضمن دستیابی به ویژگی های سبکی آن، جایگاه مؤلف را در ادبیات، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از هم عصران، به مسائل و معتقدات صوفیانه که در این اثر انعکاس یافته است دست پیدا کرد. در این مقاله ضمن پرداختن به معرفی کلی این اثر و مؤلف آن، سعی شده است به مهم ترین ویژگی های سبکی، ادبی و عرفانی آن پرداخته شود. روش تصحیح در این اثر بر مبنای نسخه اساس است که یک نسخه را اساس تصحیح قرار داده و هرگاه نقص و نادرستی و یا اشتباه محرزی در آن باشد، به کمک ضبط نسخه بدل مرتفع می شود.

کلید واژه ها: نسخه خطی، قطرات الحیات، محمد امین دار کشمیری، سیر و سلوک، تصوف.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. (نویسنده مسؤل)

Mehdifamoori@gmail. Com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۱- مقدمه

یکی از فرقه‌های صوفیه که در عرصه عرفان و تصوّف ظهور یافت، طریقه نقشبندیّه نام دارد. نقشبندیّه طریقتی است منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۷-۷۹۱). ولی بهاءالدین را بنیانگذار و مؤسس این طریقه نمی‌توان شمرد، طریقه او در حقیقت دنباله طریقه خواجهگان است، طریقه و سلوکی که خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵) و خواجه عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵) بنیان نهاده بودند و طریقت نقشبندی آمیخته‌ای شد از تعالیم عبدالخالق غجدوانی و بهاءالدین بخارایی. طریقت آنها اعتراضی بود به صوفیان خانقاهی چله‌نشین خلوت‌گزین بیکاره و درویشان قلندروش یاوه‌گر و این مکتب چله‌نشینی و خلوت‌گزینی و سیر و تکدی را با شعار «خلوت در انجمن، سفر در وطن» طرد کرد و ذکرخفی را معمول می‌دارد. صوفی نقشبندی باید به ظاهر باخلق باشد و به باطن باحق، با مردم درآمیزد و از بیگانگی و یاهیزی پرهیزد.

مؤلفان متأخر نقشبندی، آغاز این طریقه را از زمان ابوبکر صدیق گرفته‌اند و گفته‌اند: این سلسله به اختلاف قرون، نام‌های گوناگون یافته است. از زمان ابوبکر صدیق تا عهد بایزید بسطامی «صدیقیه» و پس از آن «طیفوریّه» و از دوران عبدالخالق غجدوانی «خواجگان» و از زمان بهاءالدین نقشبند «نقشبندیّه» و... نام گرفته است. آنها به مانند دیگر صوفیان برای خود سلسله نام‌های دارند و در آن نسبت تصوف بهاءالدین نقشبند را از طریق سید امیرکلال و خواجه غجدوانی به ابوبکر صدیق می‌رسانند. بدین گونه: بهاءالدین نقشبند نسبت طریقت از سیدامیرکلال (متوفی ۷۷۱)، و او از محمد بابای سماسی (متوفی ۷۵۵) و او از علی رامتینی (متوفی ۷۱۵) و او از محمود انجیر فغنوی (متوفی ۶۵۸) و او از عارف ریوگری (متوفی ۶۴۷) و او از عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵). البته به واسطه نسبت روحانی مستقیماً نیز با عبدالخالق غجدوانی پیوند دارد و عبدالخالق از یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵) و او از ابوعلی فارمدی (متوفی ۴۴۷) و او از ابوالحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵) و او از بایزید بسطامی (۱۸۸-۲۶۱) و او از جعفر صادق (۸۰-۱۴۸) و او از قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (متوفی ۱۰۱) و او از سلمان فارسی (متوفی ۳۳ یا ۳۲) و او از ابوبکر صدیق (متوفی ۱۳) و او از رسول الله. در این سلسله در میان بهاءالدین و پیامبر پانزده واسطه است و اگر وسایط بین بهاءالدین و

عبدالخالق غجدوانی را حذف کنیم و نسبت روحانی را به شمار آریم، در میان بهاءالدین و پیغامبر، بیش از ده واسطه نیست. در این سلسله گذشته از بهاءالدین و عبدالخالق نسبت سه کس دیگر روحانی است: یکی نسبت ابوالحسن خرقانی و بایزید بسطامی است، دو دیگر نسبت بایزید بسطامی و امام صادق است. سدیگر نسبت قاسم بن محمد بن ابی بکر و سلمان فارسی است. (ن.ک.پارسا، ۱۳۵۴: ۹-۳۱)

«اساس مکتب نقشبندیّه بر هشت اصل زیر قرار دارد: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یادکرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت و یا خودداشت. پیروان این مکتب باید سه مقام ملاحظه اعداد، ملاحظه وقت و ملاحظه دل را رعایت کنند.» (همان، ۱۳۵۴: ۶۴-۵۰)

در شرح مقامات و اصول فرقه نقشبندیّه آثار متعددی توسط پیروان آن به رشته تحریر درآمده است. عبدالرحمن جامی یکی از کسانی است که بخشی از کتاب نفحات الانس را در شرح اصول این مکتب تصوف نگاشته است. یکی دیگر از آثار ارزشمندی که پیرامون اصول و معتقدات فرقه نقشبندیّه نوشته شده، قطرات الحیات است. موضوع این اثر، شرح و توضیح مسائل صوفیانه است که به صورت نثر آمیخته به نظم و با سربندهایی به نام قطره آورده شده است. در فهرست‌ها تعداد این قطره‌ها را ۱۵۵ قطره ذکر کرده‌اند که هفت قطره از آن‌ها به نظم است. نسخه خطی قطرات الحیات اثر محمد امین دار کشمیری یکی از نسخه‌های خطی با ارزش قرن یازدهم هجری است که تاکنون مورد پژوهش و تصحیح قرار نگرفته است و هم‌اکنون به عنوان رساله دکتری توسط نگارنده این سطور در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج در دست تصحیح است. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری بوده و جهت معرفی این نسخه ارائه شده است.

۱. اهمیت پژوهش:

این کتاب فاقد نوآوری در مفاهیم است، اما از آنجا که اعتقادات نقشبندی را به شکلی منقح، پاکیزه و روان دسته‌بندی و ارائه کرده است و چون بیانگر شاخه دوم طریقت نقشبندیّه، یعنی طریقت متأثر از سید احمدخان سرهندی است و به تفصیل به بیان اصول و مبانی تصوف پرداخته؛ همچنین بحث‌های زیادی در مورد احوال و مقامات تصوف آورده است و در آن‌ها با اشعار شاعرانی چون مولانا و آیات و احادیث مستند نموده است، می‌تواند منبع خوبی برای تحقیقات

عرفان و تصوف اسلامی به حساب آید و کسانی را که قصد تحقیق در زمینه علوم تصوف و عرفان را داشته باشند، راهگشا باشد.

۱. معرفی نویسنده

در فهرستگان نسخه‌های خطی نام کامل وی محمد امین دار کشمیری و سال وفات وی ۱۰۹۸ به عنوان یکی از منشیان و صوفیان آن عصر ذکر شده است. (منزوی، ۱۳۴۹: ۴۵۰)

در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی محمد امین دار این طور معرفی شده است: «محمد امین دار کشمیری نقشبندی، از بازرگانان کشمیر بود، نوکری صوبه لاهور داشت. به درویشان گروید. خرقة نقشبندیان پوشید. در هفتاد سالگی در کشمیر (۱۱ رمضان ۱۰۹۸ ق/ ۱۶۸۷ م) درگذشت. خاک جایش در آن شهر زیارتگاه است. (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

محمد امین دار در معرفی خود در مقدمه قطرات می نویسد: «فقیر خادم المساکین محمد امین متمسک به جبل متین غوث الاعظم شاه عبدالقادر شیخ محیی الدین و معتصم بعروه سیدالعارفین شاه نقشبند حضرت خواجه محمد بهاءالحق و الدین ... به خاطر فاتر رسید که اگر این مطالب فیضانی را که در لباس تقریر جلوه گر می گردد در حیطه تحریر درآورده، هر مطلبی را ابتدا به بسم الله و قطره جدید و انتها به کلمه توحید نماید...» (ص: ۱۲)

او که یکی از بزرگان فرقه نقشبندیه است، در همین کتاب قطرات الحیات، قطره‌ای مستقل را به وجوه تسمیه نقشبندیه اختصاص داده و در قطره‌های دیگر به توضیح و شرح اصول این مسلک تصوف پرداخته است. او در بیان وجوه تسمیه نقشبندیه می گوید: «وجوه تسمیه آن چند چیز می تواند بود یکی آنکه خدام ایشان به یک توجه عالی، باطن سالک صادق را از گرد و غبار هستی و پندار، صاف و پاک ساخته، نقش ذکر الله را به دل او می بندند. دوم آن که نفی و اثبات را در این سلسله علیّه بر وجهی می فرمایند که کلمه طیبّه در هوا نقش می بندد چنانچه صورت شدّ و مدّ و حرکات و سکانات از هوا معلوم عامل می شود...» (متن نسخه: ۲۰۲-۲۰۱) امین دار در چند جا جمله معروف شاه نقشبند را ذکر نموده و بر روی آن تأکید زیادی نموده است: حضرت شاه نقشبند- قدس سرّه- فرمودند: «که ما نهایت را در بدایت درج کردیم.» (امین دار، قرن یازدهم: ۵۳)

آن طور که از سخن امین دار برمی آید، وی از اهل سنت و از پیروان مذهب حنفی است: «آنچه امام ما حضرت ابوحنیفه - رضی الله عنه - فرموده که «عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» اگر چه به ظاهر مخالف می نماید با آنچه حضرت امام شافعی - رضی الله عنه - فرمود که «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» که در اوّل اثبات معرفت است و در ثانی نفی آن.» (همان: ۱۳۵)

با توجه به متن قطرات الحیات، محمد امین دار کشمیری در زمینه تصوف و عرفان ابیاتی سروده است از جمله: در بیان علوهمت طالبان حق.

گر نباشد تو را تعلق غیر	هر دمی تا به عرش باشد سیر
هان بشو نقش غیر از دل خویش	تا رسی در مقام و منزل خویش
شاهبازی تو، مرغ خانه نه ای	ز آسمانی تو بند دانه نه ای
چون همائی تو کرکسی بگذار	تا نباشی همیشه خوار و نزار
اوج خود را طلب، پرت مفکن	تا تو برتر شوی از این نه دن
پرچه یعنی که همت عالی	که زکبر و ریا بود خالی
شاهبازان چو عزم راه کنند	به چپ و راست کی نگاه کنند

(ص: ۲۵۰)

۲. نسخ موجود قطرات الحیات

از این اثر دو نسخه خطی در دست است:

۳-۱. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران:

نسخه اول با شماره ۷۸۶۶ متعلق به دانشگاه تهران است که با خط نستعلیق به قلم کاتبی ناشناس به رشته تحریر درآمده است. این نسخه که در همان عصر مؤلف یعنی قرن یازدهم هجری نوشته شده است، در کاغذ سپاهانی و جلد تیماج و به صورت مجداول تنظیم شده و در هر صفحه ۱۳ سطر و مجموعاً در ۲۵۳ برگ آورده شده است.

عبارات آغازین نسخه اساس:

«الحمد لله الذي افاض قطرات الحياة على ارواح المتعطين المشتاقين و افاح نفحات الانس على قلوب المحبين و ... اما بعد می گوید فقیر خادم المساکین محمد امین متمسک به جبل متین

غوث الاعظم شاه عبدالقادر شیخ محیی الدین و معتصم بعروه سیدالعارفین شاه نقشبند حضرت خواجه محمد بهاء الحق و الدین - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا وَعَنْ تَابِعُهُمَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - که چون به میامن الطاف الهی و برکات الطاف نامتناهی قطره‌ای از قطرات آب حیات حقایق و واردات به کام دل این متعطر اسرار و خفیات می‌ریختند و به مقتضای کریمه «و اما بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» به بیان آن رطب اللسان می‌ساختند و بعضی یاران قدردان، به استماع آن سیراب و شاداب می‌گشتند، به خاطر فاتر رسید که اگر این مطالب فیضانی را که در لباس تقریر جلوه‌گر می‌گردد در حیطة تحریر درآورده، هر مطلبی را ابتدا به بسم‌الله و قطره جدید و انتها به کلمه توحید نماید...» (امین‌دار کشمیری، قرن یازدهم: ۳۶)

۳-۲. نسخه کتابخانه گنج بخش پاکستان:

نسخه دوم این اثر که در تصحیح این اثر به عنوان نسخه بدل مورد استفاده قرار گرفته است، نسخه عکسی شماره ۱۸۴ دانشگاه تهران است که اصل آن گنج بخش با شماره ۸۶۱ گنج ۷۵۴/۲ با خط نستعلیق در ۳۴۸ برگ کتابت شده است و کاتب این نسخه نیز ناشناس است. این نسخه از نظر عبارات آغازین و پایانی با نسخه اساس برابر است و تفاوتی بین آنها دیده نمی‌شود.

۴. رسم الخط نسخه اساس:

- متصل نوشتن فعل به کلمه قبل از خود: از اینست (ص: ۹)، اینجاست (ص: ۱۰).
- متصل نوشتن «می» استمرار به قسمت اصلی فعل: میکنند (ص: ۹)، میرسد (ص: ۱۲).
- چسباندن حرف اضافه «به» به متمم: بحمد (ص: ۱۰)، بشکر (ص: ۱۰)، بخاطر (ص: ۱۲)، بقدرت (ص: ۱۲)، بوجود (ص: ۱۲)، بآنها (ص: ۱۲)،
- چسباندن صفت اشاره «این» و «آن» به موصوف خود: اینقسم (ص: ۱۲)، آنصورت (ص: ۱۲)، آنقدر (ص: ۱۳)، آنمرتبه (ص: ۱۳)، اینمقدمه (ص: ۱۳)، اینمرتبه (ص: ۱۵)، اینظایفه (ص: ۱۷)، اینکس (ص: ۱۹)، آن سرور (ص: ۲۲)،
- کتابت «گ» به صورت «ک»: هرگاه: هرگاه (ص: ۱۲)، آگاهی: آگاهی (ص: ۱۴)، نکرد: نگرد (ص: ۱۵)،

- کتابت «چ» به شکل «ج»: آنچه: آنچه (ص ۱۲)، جنان: چنان (ص ۱۴)،
- جدا نوشتن بخشی از فعل که باید به صورت پیوسته نوشته شود: به بیند: بیند (ص ۱۴، ۳۵)، نه بیند (ص ۳۵)
- پیوسته نویسی کلمات: بیکمرتبه (ص ۲۸)
- نوشتن کلمات به شکل مغلوط از نظر املائی؛ مانند: رزایل = رذایل (ص ۵۹)
- اغلاط املائی: رزیله به جای رذیله (ص: ۲۲۰)، بگذارد به جای بگزارد (ص: ۷۶).

۵ . ساختار کلی و محتوای قطرات الحیات:

این اثر که در تصوف اسلامی با تکیه بر فرقه نقشبندیّه نوشته شده است، همان طور که از نام آن برمی آید شامل فصل‌هایی است که هر کدام از آنها، یک قطره به حساب آمده و نام قطرات الحیات بر آن گذاشته شده است. نویسنده در هر قطره به بیان و تشریح یکی از اصول یا موضوعات صوفیانه از دیدگاه خود که متأثر از فرقه نقشبندیّه است پرداخته و در صورت لزوم به آیات قرآنی، احادیث و ابیاتی از عرفای مشهور به خصوص مولانا استناد نموده است. تعداد فصول یا قطرات این اثر ۱۵۵ قطره است. هر یک از این قطرات با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده و با ذکر «لا اله الا الله» که ذکر اصلی فرقه نقشبندیّه است پایان می‌پذیرد. او همچنین به علت اهمّیت بالای «لا اله الا الله» در فرقه نقشبندیّه، قطره‌ای را به صورت مستقل در بیان و توضیح این ذکر و نفی شریک برای خداوند قادر آورده است:

«طلب از خویش کن نه از افواه معنی لا اله الا الله الله
تو ز هر ذره‌ای وجود بخواه معنی لا اله الا الله الله»

پس اثری که از کلمه طیبّه مترتب می‌شود از این بزرگان دین مترتب می‌گردد چنانچه کسی اگر یک مرتبه کلمه طیبّه را بر زبان به صدق دل براند از کفر و شرک جلی چندین عمر خلاصی می‌یابد.» (نسخه تهران: ۲۰)

این ذکر در سخن خواجه بهاءالدین نقشبند نیز مورد تأکید بسیار قرار گرفته است: «لا اله نفی الهه طبیعت است. الا الله اثبات معبود به حق، جل جلاله،... مقصود از ذکر آن است که

ذاکر به حقیقت کلمه توحید برسد و حقیقت کلمه آن است که از گفتن کلمه ماسوی به کلی نفی شود. بسیار گفتن شرط نیست.» (جامی، ۱۳۸۶: ۳۹۲)

«نقشبندیّه طریقتی است منسوب به خواجه بهاء الدین نقشبند بخارایی ولی بهاء الدین را بنیانگذار و مؤسس نمی توان شمرد. طریقه او به حقیقت دنباله طریقه خواجهگان است طریقه و سلوکی که خواجه یوسف همدانی و خواجه عبدالخالق غجدوانی بنیان نهاده بودند.» (پارسا، ۱۳۵۴: ۹)

«اقتدای نقشبندیان در روشی که دارند به صحابه حضرت نبی اکرم می باشد. چرا که صحابه کرام در همان ابتدای همنشینی با آن حضرت، به انتهای کمالات نایل گردیده اند و همین در اصطلاح قوم «اندراج النهایة فی البدایة» است و همان طور که ولایت محمدی افضل و فوق ولایت های پیامبران و رسولان (علیه السلام) است؛ ولایت بزرگان نقشبندیّه برترین همه ولایات دیگر اولیا می باشد. چراچنین نباشد درحالی که ولایت ایشان به صدیق اکبر منسوب است.» (نقشبندی مجلدی، ۱۳۸۳: ۳۹)

۶. ویژگی های ادبی قطرات الحیات:

۶-۱. زبانی:

نثر کشمیری مانند نویسندگان هم دوره خود، دارای ویژگی های زبانی و ادبی خاصی است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۶-۱-۱. کاربرد لغات کهن:

سیوم به جای سوم (ص: ۵۶، ۱۰۴)، فساد (رگزن).

به کاربردن موصوف و صفت به همجنس به تبعیت از زبان عربی:

قدرت کامله و حکمت بالغه و صنعت شامله (ص: ۱۷)، «امر به شکر همین نعمت عظمی و

نهی از کفران این عطیه کبری باشد» (ص: ۵۰)، طرق مختلفه، حکمت های غامضه (ص: ۵۱)،

طریقه علیّه، صفات کامله، طایفه علیّه (ص: ۵۳)، حلقه معهوده (ص: ۷۴)

۶-۱-۲. استفاده از قواعد زبان عربی:

در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل، استفاده از قواعد زبان عربی رایج بوده و به عنوان یکی از فنون نویسندگان برای اظهار فضل و تفاخر کاربرد داشته است.

۶-۱-۲-۱. کاربرد اسم تفضیل عربی:

بدانید که مرتبه نبوت آن قدر اعلی و ارفع است که صاحب آن مرتبه هر چند به ظاهر و باطن بر وجه اتم و اکمل توجه به خلق داشته باشد. (ص: ۱۷)
لازم می‌آید که اول مرتبه اعلی داشته‌اند بعد از آن از ترقی به مرتبه ادنی رسیده‌اند و حال آنکه ترقی از اعلی به ادنی مناسب نیست بلکه این را ترقی نتوان گفت (ص: ۱۹)

۶-۱-۲-۲. استفاده از کلمات و مصدرهای عربی با بسامد بالا:

«اکثر مطالب عظمی موقوف بر صحبت است که بی صحبت حصول آن متعسر است بلکه متعذر.» (ص: ۲۱) اشغال و اذکار (ص: ۵۲)، ادعیه و ریاضات شاقه (ص: ۵۳)

۶-۱-۳. جابجایی پیشوند افعال:

خواهد صادر شد. (ص: ۱۰۷) می درآید (ص: ۱۸۹) در نظر نمی درآید (ص: ۶۶) در نظر نمی درآمد (ص: ۷۰) در ناله و آه می درآرد. (ص: ۷۸)

۶-۱-۴. آوردن «مر» همراه مفعول بی واسطه:

قسم اول حمد مخلوق مرخالق راست (ص: ۱۳). ذکر حق تعالی مر بنده را تواند بود (ص: ۵۰)

۶-۱-۵. استفاده از ابیات شاعران دیگر در اثنا نثر جهت تأیید گفته های خود:

محمد امین دار در نوشته‌های خود بیشتر از شاعرانی چون مولوی، حافظ، سنایی، سعدی و امیرخسرو دهلوی و ... ابیات زیادی آورده است که بسامد ابیات مولوی نسبت به دیگر شاعران بیشتر است. نمونه‌هایی از ابیات موجود در قطرات الحیات به شرح زیر است:

درویش و غنی بنده این خاک درند آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند

(ص: ۲۳)

این بیت از سعدی شیرازی است که در باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان) آمده است. دو بیت زیر از مثنوی مولوی است که در بیان احتیاج طالب و مطلوب آن را مورد استشهاد قرار داده است.

عشق معشوقان نهان است و ستیر عشق عاشق با دو صد طبل و نفیر
 کهربا عاشق به شکل بی نیاز گاه می‌کوشد در آن راه دراز
 (ص: ۲۴)

به طور کلی علی‌رغم این که در شیوه سلوک بیشتر پیرو جامی است، اما تأثیر زیادی از مولانا جلال‌الدین بلخی پذیرفته و در همه جا به اشعار وی در مثنوی استناد می‌کند.

در قطره ۱۳۸ نیز بیتی از امیر خسرو دهلوی را ذکر نموده و به شرح آن پرداخته است:
 ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد هو تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش
 (ص: ۲۳۸)

بیت عربی زیر از دیوان خواجه حافظ شیرازی نیز در قطرات الحیات محمد امین دار ذکر شده است:

قصه العشق لا انفصام لها فصمت هاهنا لسان مقال
 (ص: ۲۳۹)

در بیان حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ» دو بیت از سنایی غزنوی شاعر و عارف مشهور قرن ششم ذکر نموده است:

گفت گنجی بدم نهانی من خلق الخلق تا بدانی من
 کرده از کاف و نون به دُرِ ثمین دیده را یک دهان پر از یاسین
 (ص: ۲۲۸)

سخنان و اشعار جامی که خود یکی از بزرگان نقشبندیّه است، در قطرات الحیات بسیار مورد استناد قرار گرفته است:

چون در آخر زمان به قول رسول کند از آسمان مسیح نزول
 پیرو دین و شرع او باشد تابع اصل و فرع او باشد
 دین همین شرع و دین او داند همه کس را به دین او خواند
 (ص: ۱۳۷)

رویه کلی نویسنده در آوردن اشعار شاعران دیگر این است که هر جا می‌خواهد مطلبی عرفانی بیاورد یا به بیان یکی از اصول تصوّف پردازد، از شاعران عارف بیت یا ابیاتی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند و بدین وسیله بر مطلب خود صحنه می‌گذارد.

۶-۱-۶. استفاده فراوان از آیات و احادیث:

محمد امین دار به دلیل اینکه یکی از صوفیان بزرگ بود و برای اصول مسلک خود نیازمند استناد به آیات و احادیث بود. بنابراین در نوشته‌های خود مدام آیات و احادیث مختلف را ذکر می‌کند. به عنوان نمونه در بیان اقسام حمد می‌گوید: «در انقیاد امر حضرت باری تعالی «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ» و «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» و «قل الحمد لله» جد و جهد به کار برد تا به برکت آن به زیادتی نعمت‌های ظاهری و باطنی بهره‌ور گردد؛ چنانچه کریمه «لَسِنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» بر آن دلالت دارد.» (ص: ۱۳)

۶-۱-۷. به کار بردن آرایه سجع به شیوه سعدی و خواجه عبدالله انصاری:

«بی‌دردی اگر چه بیش است به جای خوبیش است درویشی که دل‌ریش است از همه پیش است.» (ص: ۱۹۰)

«دل که دردمند است جمیع حواس در بند است. مرد خردمند را حرفی صد پند است.» (همان)
ای مراد میردنما و مطلوب طالب سیما بدان که چنانچه فقرا محتاجند برای استفاضه به اغنیا، اغنیا نیز محتاجند به فقرا به جهت افاضه. (ص: ۲۳)

کار در نقصان دانی است نقصان عین نادانی است. (ص: ۱۹۰)

۶-۱-۸. استفاده از تمثیل برای بیان حقایق عرفانی:

محمد امین دار کشمیری از تمثیلاتی که دیگران برای اثبات وحدت وجود به کار برده‌اند برای اثبات وحدت شهود استفاده می‌کند.

«صحبت وقتی فایده دارد که هر یاری در یار دیگر نیست و فانی باشد که تا اگر یکی به واردی بهره‌مند شود دیگران نیز بهره‌مند گردند و این را تمثیلی است در خارج؛ مثلاً اگر در جایی ده آئینه با هم مقابل گذاشته شود هرچه در یک آئینه پرتو می‌اندازد در همه آئینه‌ها پرتو می‌اندازد و

اگر یکی از اینها صاف نباشد یا روی به جانب دیگر داشته باشد از آن پرتو محروم می ماند.» (ص: ۳۲)

«نام خدا در دل به منزله نهالی است در زمین؛ چنانکه نهال تا زمانی که بیخ و بنیاد او محکم نشده است، محتاج است به آب ظاهری و وقتی که بیخ وی چنان شد که آب را از زمین تواند جذب کرد دیگر او را چندان احتیاج نمی ماند به آب ظاهری، لیکن بی وی هم نمی شود که اگر چند سال وی را آب بیرونی نرسد خشک و ضایع می گردد و همچنین نام خدا تا زمانی که لازم دل نشده است سالک محتاج است به تکرار ذکر و سعی و کوشش ظاهری. (ص: ۵۴)

۷. ویژگی های عرفانی قطرات الحیات:

این اثر مانند یک رساله علمیّه و عملیّه، گام به گام سالک را راهنمایی می کند و مراحل سلوک را به وی گوشزد می نماید. به عنوان نمونه، وی یکی از قطرات را به آنچه برای سالک لازم و ضروری است، اختصاص داده و به وضوح توصیه هایی با تکیه بر اصول فرقه نقشبندیّه برای سالک می آورد: «سالک را باید که بعد از ادای فرایض و سنن به تمام همت به آنچه حضرت مربی و مرشد امر کند و تلقین نماید متوجه باشد و شب و روز پاس آن دارد و شغل بدان نماید.» (ص: ۴۴)

«ریاضاتی که در شرع شریف به آن تصریح فرمودند مثلاً ترک گوشت حیوانات کردن و در غار نشستن و زبان از تکلم مطلقاً بستن و اکتفا بر خوردن برگ و گیاه نمودن اگرچه برین هم همواری و شکست نفس مترتب است اما اولی آن است که بدان چندان نپردازد که در مخترعات خود نفس را البته دخلی هست مبدا در عجب اندازد.» (ص: ۴۶)

او علاوه بر این توصیه های کلی و جزئی برای سالک، اصول مهم عرفانی که عرفای بزرگی چون محی الدین ابن العربی و دیگران به آنها پرداخته اند، بر مقتضای اصول نقشبندیّه بیان می کند که مهم ترین این موارد عبارتند از:

۱-۷. ذکر صفات جمالیه و جلالیه خداوند:

«اکثری سبب رجاءند که آن را صفات جمالیه می‌گویند چنانچه رحمن و رحیم و مؤمن و مهیمن و غفار و وهاب و رزاق و فتاح و باسط و رافع و لطیف و غفور و شکور و حفیظ و مقیظ و کریم و رقیب و مجیب و واسع و ودود و توّاب و رثوف و مغنی و معطی و منعم و نافع و نور و هادی و رشید و صبور و ستار.» (ص: ۶۸)

«و بعضی سبب خوفند که آن را صفت جلالیه می‌نامند و اینها کمترند چنانچه جبار و قهار و قابض و خافض و مذل و منتقم و مانع و ضار.» (همان)

«گاه بود که بنا بر مصلحت و حکمت ظلی از صفات قهریه و جلالیه که آن قهار و جبار و قابض و ضار است از ایشان ظاهر می‌شود.» (ص: ۲۶)

۲-۷. افضلیت حضرت رسول (ص) بر همه پیامبران(ع):

«حضرت آدم علیه‌السلام که مسجود ملایکه شد از آن جهت شد که نور محمدی در صلب او بود و هر گاه مسجودیت آدم علیه‌السلام به واسطه نور محمدی باشد فضل مر محمد را علیه الصلوة والسلام باشد اگر چه در این مقوله و در باب مس شیطان هر مولود را مگر عیسی علیه‌السلام بعضی علما جواب گفته‌اند که فضل انبیاء دیگر بر پیغمبر ما علیه و علیهم الصلوة والسلام در بعضی امور فضل جزئی است.» (ص: ۷۴)

۳-۷. فضیلت مرتبه نبوت بر ولایت:

«بدانید که مرتبه نبوت آن قدر اعلی و ارفع است که صاحب آن مرتبه هر چند به ظاهر و باطن بر وجه اتم و اکمل توجه به خلق داشته باشد و روز و شب در تبلیغ احکام و تربیت و هدایت عوام انام مستغرق می‌باشد بهتر و بلندتر است از مرتبه ولایت و کمالات آن. هر چند که ولایت، ولایت نبی باشد.» (ص: ۱۷)

۴-۷. معرفت اولیا الله و شناخت مراتب استعداد خود:

«ای طالب خدا و ای محبّ اولیا بدان که کسی که برای دیدن عزیزی می‌رود، اگر خواهد کمال آن عزیز و استعداد خود را معلوم کند. باید که در این وقت، متوجّه باطن خود گردد خواه به تکلف و خواه بی تکلف. پس اگر در این وقت در خاطر او خطرۀ امور غیر مشروعۀ یا کار و بار دنیوی غالب آید بداند که یا در استعداد من خللی هست یا آن عزیز مکمل اکمل نیست و اگر در این وقت در خاطر او ذکر و یاد حق تعالی مستولی شود و حلاوت آن بیابد، باید که حمد و شکر الهی به جا آورد و بداند که آن عزیز از کاملان و اصلان است.» (ص: ۱۳۱)

۵-۷. خطرات محموده و مذمومه:

«عزیزان متین و بزرگان دین را اصطلاحی است که هرچه در خاطر خطور می‌کند و خواهش آن می‌باشد دو قسم است: قسمی است مذموم که آن را خطرۀ می‌نامند و آن چنین است که در دل این کس به تقاضای نفس و شیطان یا به مقتضای هوا و هوس، چیزی راه یابد که مخالف شریعت یا منافی طریقت بود و از جنس لهو و لعب و از جنس مالایعنی باشد؛ مثلاً ترک اعمال شرعیۀ که به آن مأمور است و ارتکاب به افعالی که از آن منهی است یا طالب زیادتی در مآکل و ملبس و مسکن و یا غیبت و خصومت کسی که شرع شریف به آن اذن نمی‌دهد. از این قسم خطرات سالک را واجب است که چنانچه در خارج اجتناب نماید؛ سعی کند که در خاطر هم راه نیابد. قسم دیگر که مذموم نیست بلکه محمود است چنانچه طاعات و عبادات که همچنانکه در خارج عمل به آن محمود است در خاطر خطور آن نیز محمود است یا لابدی؛ چنانچه خوردن و پوشیدن بر قدر ضرورت که حیات بر آن موقوف است و از لوازم بدن است خطور این قسم هم مذموم نیست یا جبلی باشد چنانچه سردی و گرمی و گرسنگی که در خاطر خطور کند این نیز مذموم نیست که مقتضای بشریت است.» (ص: ۴۶-۴۷)

۶-۷. وحدت شهود و وحدت وجود:

از اندیشه‌های اساسی عرفان نظری اسلامی، اندیشه وحدت وجود بوده است. این اندیشه از دیرباز در میان عارفان موجود بوده است، اما در قرن هفتم و با ظهور ابن عربی، این اندیشه بنیان

منسجمی پیدا کرد و بن مایه اصلی نظام عرفانی شیخ اکبر را تشکیل داد. محمد امین دار کشمیری در دوازده قطره از کتاب خود با عنوان «قطرات الحیات» که آن را برای سالکان طریق حق تألیف نموده است، به مسأله وحدت اشاره کرده و به کمک تمثیل و آیات قرآن و نمونه‌های شعری به تبیین این موضوع پرداخته است. کشمیری اعتقاد و اصرار به اصالت وحدت شهود و نفی اصالت وحدت وجود دارد. در واقع وی مرتبه‌ای فراتر از وحدت وجود قائل است.

«چون سالک شروع در سلوک کرد و ریاضت و مجاهده بر خود لازم گرفت؛ در آئینه باطن او صفایی و زکایی پیدا شدن می‌گیرد و هر قدر که تصفیه و تزکیه پیدا شود وجود ممکن رو به خفا و استتار می‌آرد و هر قدر که وجود ممکن رو به خفا می‌نهد وجود واجب رو به ظهور می‌کند و نمی‌داند و نمی‌بیند مگر وجود واجب را یعنی چنانچه پیش از سلوک کار و بار و معامله با خلق داشت اکنون کار و بار و معامله او نمی‌باشد مگر با خالق. این مرتبه مشتمل است بر مقامات بسیار و اهل این مرتبه نیز متفاوتند به تفاوت درجات و نهایت این مرتبه آن است که اگر کسی را حق - سبحانه و تعالی - تفضل می‌کند به مقام وحدت وجود می‌رساند که منتهای جمیع مقامات این مرتبه دوم است و به این مقام عالی نمی‌رسد مگر کم کسی. نه هر که راهی شد رسید و نه هر که درخواست یافت.

و باز اهل این مقام متفاوتند به تفاوت درجات و مرتبه‌ای که بعد از سلوک است؛ بیانش این است که وقتی واجب‌الوجود از روی لطف صاحب مرتبه ثانیه را خواهد که ترقی عطا کند؛ پس با وجود آنکه خود را همیشه در نظر بصیرتش داشته همچنان که در اثنای سلوک او وجود ممکن رو به خفا آورده بود تا آنکه پوشیده شده بود و باز رو به ظهور می‌کند تا آنکه هر چه ممکن است آن را ممکن می‌داند. لیکن نه به آن روش که پیش از سلوک و جذب می‌دانست بلکه اکنون واجب را واجب می‌داند و ممکن را ممکن و هر چه از ممکن می‌بیند از واجب می‌بیند و هر چه می‌داند از واجب می‌داند و ممکن را جز آئینه کمالات واجب نمی‌انگارد و این است مقام جمع الجمع و مقام منتهی و برنهایت این مقام اکثر مشایخ کبار تصریح فرموده‌اند چنانچه از حضرت شیخ جنید - قدس سره - پرسیدند که مال‌النهاییه؟ فرمود که «النهاییه هو الرجوع الی البدایه» (ص: ۱۲۴) در کتاب «طریق الرأشدين و حجة‌المسترشدین» مذکور است که: «کمالات نهایی آنها در حالات ابتدایی ایشان

می‌باشد؛ یعنی کمالات و مراتبی که دیگران را در نهایت طریقتشان حاصل می‌شود ایشان را در ابتدای این طریقه علیه دست می‌دهد؛ بدایت طریقه نقشبندی نهایت طریقه دیگران است، مگر کسی که او را قدم محبوبیت و مرادیت باشد، مانند: بعضی از اولیاء که جذب آنان بر سلوک مقدم شده است». (نقشبندی مجددی، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۰۹) و در «کشف المحجوب» مذکور است که حضرت جنید - رحمه الله - گفت: «التَّوْحِيدُ إِفْرَادُ الْقَدَمِ عَنِ الْحَدَثِ» (ص: ۱۲۵) و همچنین در این کتاب درباره عبارت فوق آمده است: « که توحید دانستن قدم بود از حدت؛ یعنی آن که قدیم را محلّ حوادث ندانی و حوادث را محلّ قدیم ندانی و معلوم گردانی که حقّ - تعالی - قدیم است و تو ضرورتاً محدثی». (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۱۱)

۷-۷. بیان فرق میان حال و مقام:

بدانید که فرق میان حال و مقام چنین باشد که حال از حول است و حول به معنی گشتن است. پس صاحب حال کیفیتی دارد بی مدار که می‌آید و می‌رود و تغییر و تبدیل می‌پذیرد و لهذا در مرتبه تلوین است و مقام از اقامت است و اقامت به معنای برپا و برجا بودن است. پس صاحب مقام برقرار و تمکین است و لهذا او را صاحب تمکین می‌گویند و سالک تا از مرتبه تلوین نگذرد و به مرتبه تمکین نرسد و صوفی صاحب حال در عالم بسیار است و صوفی صاحب مقام نادر و کمیاب. چنانچه مولوی گفته:

هست بسیار اهل حال از صوفیان	نادر است اهل مقام اندر میان
حال چون جلوه است زان زیبا عروس	این مقام آن خلوت آمد با عروس
جلوه بیند شاه و غیرشاه نیز	وقت خلوت نیست جز شاه عزیز
جلوه کرده خاص و عامان را عروس	خلوت اندر شاه باشد با عروس

(ص: ۱۵۵)

۷-۸. بیان معنی «عَرَفْتُ رَبِّي رَبِّي»:

تواند بود که معنی این قول چنین باشد که شناختم پروردگار خود را به تعلیم و توفیق پروردگار خود، نه به تعلیم نفس خلق. و تعلیم حق تعالی این است که چون صفات جمیله و

جليلة خود را در تمام عالم افشا نموده و افعال و آثار خود را در آفاق و انفس جلوه گرساخته گویا شاهرایی برای شناخت پرداخته است که هرکه مطابق آن شاهرآه و صراط مستقیم رفت به معرفت حق پیوست. (ص: ۱۶۶)

۹-۷. دیگر اصولی که محمد امین دار از آنها می گوید، اصول خاص فرقه نقشبندیّه است

که عبارتند از:

۹-۷-۱. خلوت در انجمن:

این اصل به عنوان یکی از اصول اساسی نقشبندیّه است، در قطره ۳۴ و ۷۹ ذکر شده است: «چون معلوم نیست که در آن صحبت حلقه معهوده و خلوت و توجه صوری مقرر بوده لهذا اکابر سلف نیز اختیار نموده اند بلکه چون رکن اعظم این سلسله علیّه، خلوت در انجمن است و دایم در اخفا و ستر عشق و محبت کوشیده اند.» (ص: ۷۴)

۹-۷-۲. هوش در دم:

سعدالدین کاشغری در تعریف «هوش در دم» گفته است: «هوش در دم یعنی انتقال از نفسی به نفسی می باید که از سر غفلت نباشد و از سر حضور باشد و هر نفسی که می زند از حق خالی و غافل نباشد.» (پارسا، ۱۳۵۴: ۵۵) در قطرات الحیات محمد امین دار پیرامون هوش در دم چنین آمده است: «فکر در ذات مکن که آن مدرک شدنی نیست بلکه فکر در انفاس خود بکن که به غفلت نگذرد و همیشه هوش در دم دار که هر چه در فکر در می آید و به کار می آید همین پاس انفاس است و هوش در دم.» (ص: ۲۴۱)

«هوش در دم ابتدائی دارد و انتهائی، ابتدایش معبر به پاس انفاس است و انتهایش معبر به حضور دایمی، و مقصود از همه کم شدن است و از کم شدن نیز کم شدن.» (ص: ۱۵۹)

۹-۷-۳. سفر در وطن:

سفر در وطن «یعنی از صفات بشری به صفات ملکی و از صفات ذمیمه به صفات حمیده انتقال فرماید... در طریقه خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم در سفر و اقامت آنست که در بدایت حال چندان سفر کنند که خود را به ملازمت عزیزی رسانند پس در خدمت وی مقیم شوند و اگر

هم در دیار خود کسی ازین طایفه یابند، ترک سفر کرده به ملازمت وی شتابند.» (واعظ کاشفی: ۱۳۵۶: ۴۱)

سالک را باید که در جمع محدثات از نظاره قدیم غافل نباشد سفر در وطن تواند بود که وطن عبارت از وجود سالک و سفر کنایه باشد از انتقال از صفات ذمیمه به سوی صفات حمیده. (ص: ۱۵۹) ۴-۹-۷. بازگشت:

قصد عین وصول و خواست عین یافت والله گفتن عین لبیک شنیدن، همین دعا را اکابر این طریقه علیّه در عبارت «خداوندا مقصود من تویی و رضای تو» ورد خود ساخته‌اند و طالبان را به آن تلقین نموده‌اند و آن را به بازگشت تغییر فرموده‌اند از همین قبیل است این بیت:

هر کس ز در تو حاجتی می‌خواهد من آمده‌ام از تو تو را می‌خواهم
(ص: ۱۱۱)

۵-۹-۷ وقوف قلبی:

«بدانید به درستی که حق تعالی حایل می‌شود میان شخص و دل او یعنی سبحانه و تعالی؛ طالب خود را به درجه‌ای می‌رساند که از تعلق هر چه ماسوای او است تعالی، می‌گذراند. پس در این هنگام منظور نظر آن شخص نمی‌باشد مگر او تعالی و بس؛ و اینکه در اوایل منظور نظر او قلب بود که از آن به وقوف قلبی تعبیر می‌نمایند. بالفعل چون شهود حق مستولی شده نمی‌گذارد که قلب مشهود گردد و در این صورت، یقین که حق تعالی حایل شد میان آن شخص و قلب او.» (ص: ۱۰۹)

۶-۹-۷ و ۷- وقوف عددی و زمانی:

منظور از وقوف عددی «رعایت عدد است در ذکر، حضرت خواجه بهاءالدین - قدس الله تعالی - فرموده‌اند که مقصود ذکر قلبی است با رعایت عدد نه مجرد رعایت عدد در ذکر قلبی.» (واعظ کاشفی: ۲۵۳۶: ۸-۴۷)

وقوف زمانی «آن است که بنده واقف احوال خود باشد که در هر زمانی صفت و حال او چیست؟ موجب شکر است یا موجب عذر؟ مولانا یعقوب چرخي قدس سره فرموده‌اند که خواجه بهاءالدین - قدس الله تعالی - مرا در حال قبض به استغفار امر فرمودند و در حال بسط به شکر و فرمودند که رعایت این دو حال وقوف زمانی است.» (همان: ۴۳-۴۷)

محمد امین دار نیز تعریف مشابهی دارد که وقوف عددی و زمانی را در بر می‌گیرد: «... و در این صورت یقین که حق تعالی حایل شد میان آن شخص و قلب او زیرا که در این زمان از تعلق قلب و شهود آن وارسته است بلکه از رعایت ازمان و اعداد که از آن به وقوف زمانی و عددی تعبیر می‌کنند نیز می‌گذرد و شهود حق مانع و حایل آن می‌شود.» (نسخه خطی، ص: ۱۰)

اطلاق واحد عددی بر ذات او تعالی درست نیست که آن تقاضای کثرت می‌کند خواه کثرت وقوعی و خارجی باشد، چنانچه در وقت شمار افراد انسانی ظاهر می‌شود و خواه کثرت امکانی و فرضی چنانچه در وقت شمار آفتاب روشن می‌گردد و کثرت به هر وجه که باشد در ذات او تعالی ممتنع است. پس اطلاق واحد عددی روا نیست:

احد و واحد است نی عددی ازلی پیش اوست چون ابدی
آن احد نی که داند او را عقل وان احد نی که باشد او را نقل

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا وَتَرًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (ص: ۱۶۳)

۷-۹-۸، ۹ و ۱۰- یادکرد، نگهداشت و یادداشت:

«یاد کرد عبارت است از تکلف و مشقت در ذکر؛ و نگهداشت عبارت است از حالتی که در آن حالت احتیاج به تکلف و مشقت کمتر می‌افتد، و یادداشت عبارت است از دوام آگاهی یعنی از حالتی که در آن حالت بی تکلف و مشقت ذاکر، همیشه مذکور را حاضر می‌یابد. (ص: ۱۹۳)

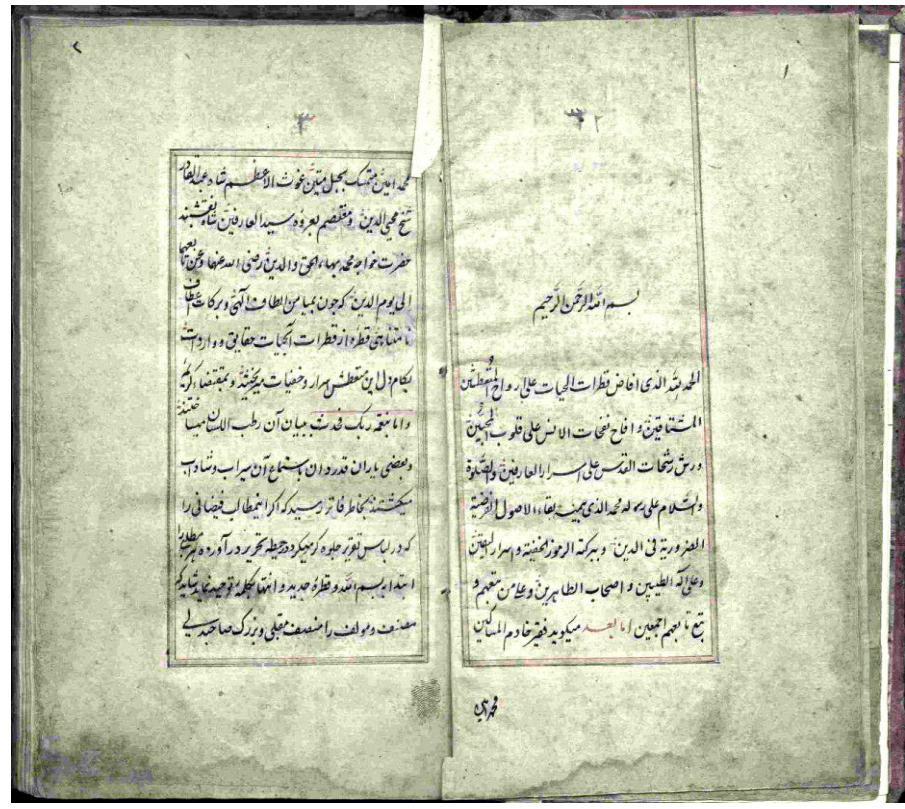
«یاد کرد و نگهداشت و یادداشت از کلمات مصطلحه خواجگان است.» (همان)

۷-۹-۱۱. نظر بر قدم:

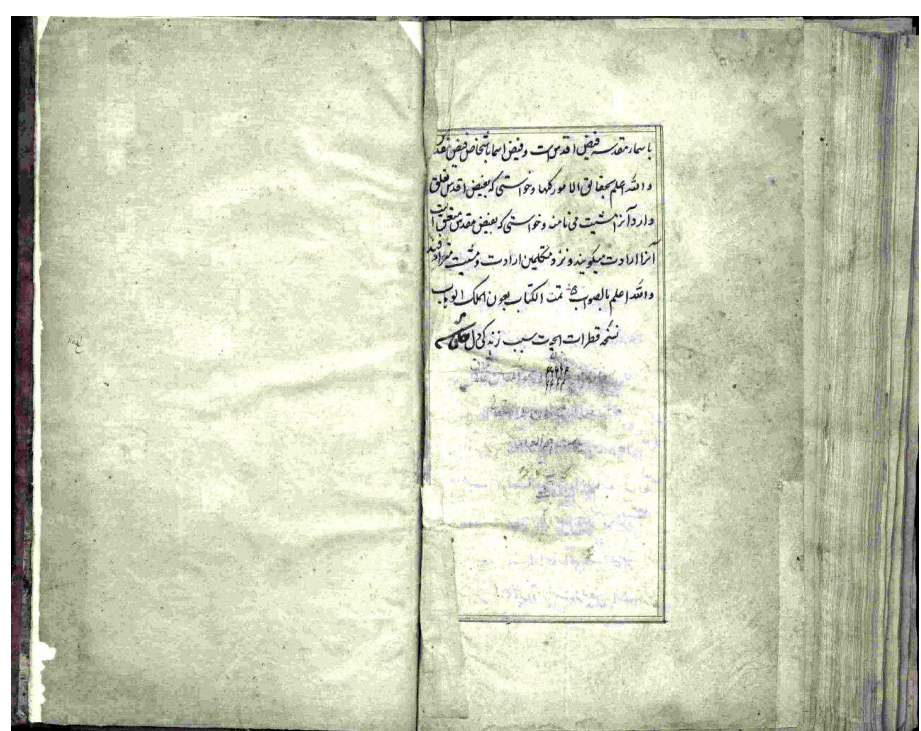
سعدالدین کاشغری در معنی نظر بر قدم گفته است: «نظر بر قدم یعنی که سالک در رفتن و آمدن نظر او بر پشت پای او می‌باید، تا نظر او پراکنده نشود و به جایی که نمی‌باید نیفتد.» (پارسا، ۱۳۵۴: ۵۵)

«نظر بر قدم که یکی از ارکان سلوک طریقه خواجگان است - قدس الله ارواحهم - مشهور به فتح قاف است و معنی ظاهرش خود ظاهر است و تواند بود که در این لفظ اشارت باشد به متابعت نبوی - صلی الله علیه و سلم - و احتمال دارد که به کسر قاف باشد.» (ص: ۱۵۹)

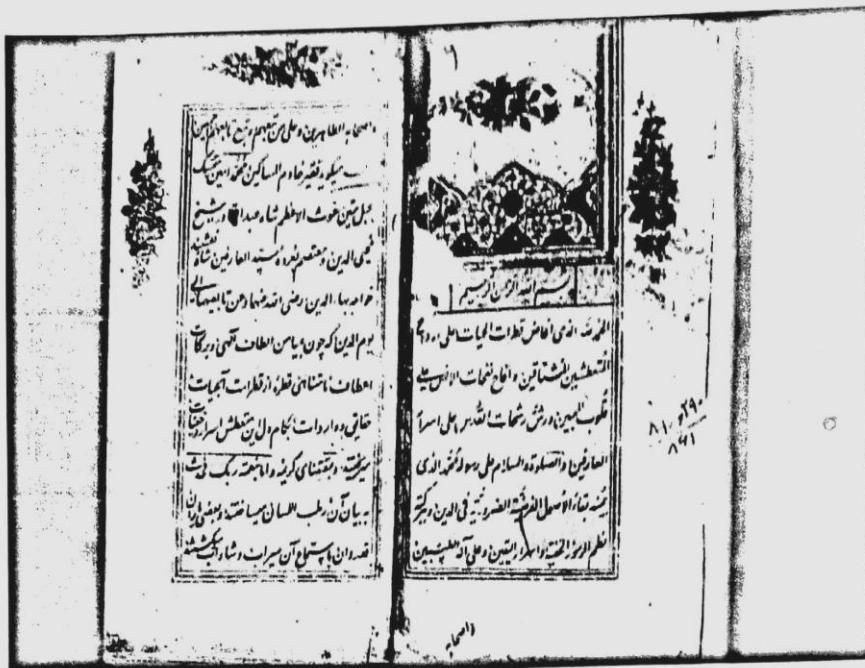
تصویر صفحه آغازین نسخه اساس:



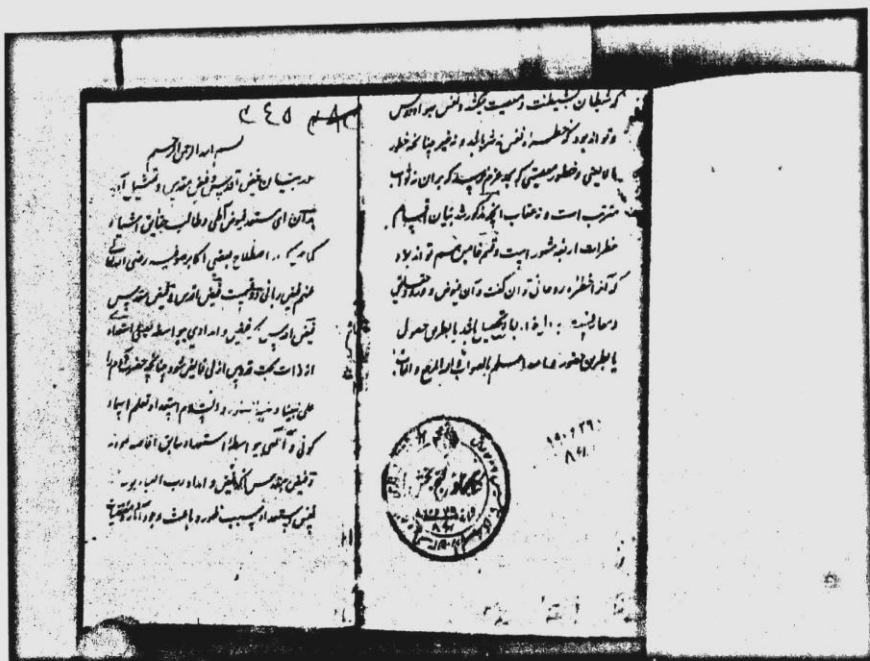
تصویر صفحه انجامین نسخه اساس:



تصویر آغازین نسخه بدل (گنج بخش پاکستان):



تصویر صفحه انجامین نسخه بدل:



نتیجه گیری

بدیهی است که تصحیح یک نسخه در وهله اول به احیا و جلوگیری از نابودی آن اثر کمک بسیار می‌کند و البته هدف از تصحیح و حاشیه نویسی این اثر احیای آن بوده است. مؤلف این اثر که خود یکی از عارفان و شاعران صاحب سبک می‌باشد با تمامی تلاش‌هایی که صورت گرفت، به نحو شایسته مورد شناسایی کامل قرار نگرفته و در تذکره‌ها نیز اثری که اطلاعاتی جامع در باره مؤلف به دست دهد، پیدا نشد. تنها در فهرستگان نسخه‌های خطی نام کامل وی محمد امین دار کشمیری و سال وفات وی ۱۰۹۸ به عنوان یکی از منشیان و صوفیان آن عصر ذکر شده است از آنجا که این محمد امین دار از جمله نویسندگان کمتر شناخته شده به حساب می‌آید، با جستجو و کنکاش فراوان در آثار و تحقیقات و سایت‌های معتبر، تاکنون بر روی این اثر کاری انجام نشده است. اما در مورد متون نشر عرفانی که آمیخته به اشعار، آیات و احادیث می‌باشند، در ادبیات فارسی می‌توان سابقه‌ای بسیار طولانی ذکر کرد که هر کدام از آنها توسط مصححین و پژوهندگان تصحیح و چاپ شده است.

نگارنده این مقاله پس از معرفی مؤلف نسخه خطی به معرفی نسخ موجود قطرات الحیات، ساختار کلی و محتوای قطرات الحیات، ویژگی‌های ادبی، زبانی و ویژگی‌های عرفانی آن پرداخته است.

مهم‌ترین جنبه‌های ادبی این اثر عبارت است از: کاربرد لغات کهن، کاربرد اسم تفضیل عربی، فراوانی کلمات و مصدرهای عربی، آوردن «مر» همراه مفعول، استفاده از اشعار شاعران دیگر جهت تأیید سخنان خود، استفاده فراوان از آیات و احادیث در خلال تشریح تصدیق گفته‌ها، به کاربردن آرایه سجع، استفاده از تمثیل برای بیان مباحث عرفانی.

از مهم‌ترین ویژگی‌های عرفانی قطرات الحیات این است که این کتاب نمایانگر شاخه دوم طریقت نقشبندیّه یعنی طریقت متأثر از سید احمدخان سرهندی است و با زبانی ساده و همه فهم، به بیان اصول و مبانی تصوف پرداخته و بحث‌های زیادی در مورد احوال و مقامات تصوف، با تکیه بر فرقه نقشبندیّه و اصول و معتقدات آنها آورده است و در توضیح و شرح آنها به اشعار شاعران عارفی چون مولانا، جامی، حافظ، سنایی و آیات و احادیث مستند نموده است. وی همچنین از تمثیلاتی که دیگران برای اثبات وحدت وجود به کار برده اند، برای اثبات وحدت وجود استفاده کرده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امین دار کشمیری، محمد، (قرن یازدهم)، *قطرات الحیات*، نسخه خطی به شماره ۷۸۶۶ متعلق به دانشگاه تهران، کاتب ناشناس، به خط نستعلیق، ۲۵۳ صفحه.
- ۳- _____، (قرن یازدهم)، *قطرات الحیات*، نسخه خطی به شماره ۱۸۴ کتابخانه گنج بخش پاکستان، کاتب ناشناس، خط نستعلیق، ۳۴۸ صفحه.
- ۴- پارسا، محمد بن محمد، (۱۳۵۴)، *قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)*، مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران: طهوری، چاپ اول.
- ۵- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۶)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، تهران: گلرنگ یکتا، چاپ پنجم.
- ۶- جهانبخش، جویا، (۱۳۹۰)، *راهنمای تصحیح متون*، تهران، نشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ سوم.
- ۷- حسینی، محمد تقی، (۱۳۹۲)، *فهرست دستنویس‌های کتابخانه فاتح (استانبول)*، تهران: نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۸- درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- ۹- _____، (۱۳۹۰)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۰- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۱- ریاحی، محمدامین، (۱۳۶۹)، *زبان فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: مروی، چاپ اول.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- ۱۳- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۹۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری، چاپ دهم.
- ۱۴- شریعت، محمدجواد، (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر، چاپ هشتم.

- ۱۵ شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس.
- ۱۶ گوهرین، سیدصادق، (۱۳۸۰)، *شرح اصطلاحات تصوف*، تهران: زوار، چاپ اول.
- ۱۷ مایل هروی، نجیب، (۱۳۹۵)، *تاریخ نسخه پردازى و تصحیح انتقادی نسخه های خطی*، تهران: سوره مهر، چاپ اول.
- ۱۸ مدرّس، محمدعلی، (۱۳۶۹)، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب یاکنی و القاب*، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ سوم.
- ۱۹ مقدم، علی، (۱۳۵۴)، *دیباچه ای بر عرفان مولانا*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ سوم.
- ۲۰ -منزوی، احمد، (۱۳۴۹)، *فهرست نسخه های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای تهران.
- ۲۱ - _____، (۱۳۸۷)، *فهرست نسخه های عکسی*، تهران: کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۲ خصیری، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران* (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۳ نقشبندی مجدّدی، غوث محمد صاحب، (۱۳۸۳)، *طریقه الرّاشدین و حجة المسترشدین*، ترجمه سیدعبدالله خادم خانقاه مشایخین نقشبندیّه، انتشارات تربت جام.
- ۲۴ واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین، (۱۳۵۶)، *رشحات عین الحیات*، (۱۳۵۶)، ج ۱ و ۲، به تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- ۲۵ هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۳)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۲۶ همایی، جلال الدین، (۱۳۸۳)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما، چاپ بیست و دوم.
- ۲۷ -یاحقّی، محمد جعفر، محمد مهدی ناصح، (۱۳۹۲)، *راهنمای نگارش و ویرایش*، مشهد: آستان قدس رضوی.